

تحول معنایی واژگان

در درس «قاضی بُست»

محمد مهدی پور قدیمی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر دبیرستان‌های فسا

چکیده

عواملی چون بالا رفتن سطح آگاهی مردم، پیشرفت دانش و تغییر در اندیشه و فرهنگ باعث دگرگونی تدریجی در مفهوم و معنای برخی واژگان می‌شود. چنان‌که آن‌ها معنای متفاوتی می‌یابند. نگارنده این سطور به دنبال انعکاس تحول معنایی واژگان در گذر زمان در درس «قاضی بُست» فارسی یازدهم بوده است. در طی زمان واژگانی دگرگون شده و معنای اولیه خود را از دست داده و معنای جدید پذیرفته‌اند، و یا برخی دیگر که با حفظ معنای گذشته، معنای جدیدی نیز یافته‌اند. همچنین واژگانی داریم که یکی از معنای خود را از دست داده و با معنای مستعمل خود ادامه حیات می‌دهند و یا واژگانی که در گذر زمان متروک و مرده شده و به زمان و زبان ما نرسیده‌اند. در این مقاله، جهت بهره‌گیری بهتر از این متون و برای نشان دادن بعضی از معانی مستعمل و یا متروک که در درس «قاضی بُست» مثالی از آن‌ها نیست از دیگر متون تاریخ بیهقی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ بیهقی، قاضی بُست، نثر تاریخی فارسی، تحول معنایی واژه.

مقدمه

یکی از ارزشمندترین آثار نثر فارسی تاریخ بیهقی است. «بیهقی برای گسترش دامنه تعبیرات و ترکیبات و مفردات خود، هم از امکانات زبانی، مانند ترکیب‌سازی، واژه‌سازی، پسوندها و پیشوندها، و هم از امکانات ادبی، چون واژه‌ها و ترکیبات کنایی، مجازی، استعاری و حتی ترکیبات تشبیهی، استفاده می‌کند»

(جهاندیده، ۱۳۷۹: ۵۱).

آنچه مسلم است این که «گستره واژه‌گزینی و انتخاب زیباترین کلمه، آنقدر در تاریخ بیهقی وسیع است که گاهی به این مسئله که تاریخ بیهقی، آوردگاه کلمه و واژه است ایمان می‌آوریم. کلمات بیهقی نه روح کهنگی دارد نه جسمی تازه به دوران رسیده و دارای هویت ناشناس؛ بلکه کلمات و ترکیبات آن از زبان محاوره‌ای آن روزگار است» (همان: ۴۹). در درس «قاضی بُست» واژه‌هایی وجود دارد که در گذر زمان متحول شده تغییر معنا یافته‌اند، با یکی از معانی آن‌ها متروک شده و یا با حفظ معنای قدیم معنای جدید گرفته‌اند و یا به کلی از دایره زبان ما حذف گردیده‌اند که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته‌ایم.

الف. واژگان چندمعنایی که یک معنای آن‌ها مستعمل است و معنای دیگر منسوخ شده است.

آب:

معنای مستعمل: مایع آشامیدنی: «پس، به کران آب فرود آمدند و خیمه‌ها و شرع‌ها زده بودند» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۱۷). و یا «ناگاه، آن دیدند که چون آب نیرو کرده بود کشتی پُر شده، نشستند و دریدن گرفت» (همان).

معنای منسوخ: آبرو: «او هر چند امیر پادشاهانه دریافت در عاجل‌الحال آب این مرد ریخته شد» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۲۰۹).

بار:

معنای مستعمل: مرتبه، کَرَت/ آنچه بر روی دوش خود یا پشت چهارپا و غیره حمل کنند ... «و راه یافتیم، تا سعادت دیدار همایون خداوند، دیگر باره یافتیم» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۱۸).

معنای منسوخ: اجازه ملاقات و دیدار: «و روز پنجشنبه، امیر را تب گرفت؛ تب سوزان و سرسامی افتاد، چنان که بار نتوانست داد» (همان: ۱۷).

توان:

معنای مستعمل: نیرو، زور، قوه، قدرت، طاقت: «تب سوزان و سرسامی افتاد، چنان که بار نتوانست داد» (همان).

و یا: «گفت: «هن هیچ مستحق نشناسم در بُست که زَر به ایشان توان داد»» (همان: ۲۰). **معنای منسوخ:** دانستن: «بزرگ عیبی باشد مردی را که خدای، عزوجل، بی‌پرورش داده باشد همتی بلند و فهمی تیز و وی تواند که درجه‌ای بتواند یافت یا علمی بتواند آموخت و تن را بدان نهد» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۰).

جامه:

معنای مستعمل: لباس: «و امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید و تر و تباه شده بود» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۱۷). **معنای منسوخ:** گسترده، فرش: «امیر کشتی‌ها بخواست؛ و ناوی ده بیاورند، یکی بزرگ‌تر، از جهت نشست او و جامه‌ها افکندند و شرعی بر وی کشیدند» (همان).

خداوند:

معنای مستعمل: خدا، الله، صاحب، مالک: «سخت شاد شد و سجدۀ شکر کرد خدای عزوجل بر سلامت امیر» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۱۸).

معنای منسوخ: پادشاه: «زندگانی خداوند دراز باد؛ حال خلیفه دیگر است، که او خداوند ولایت است» (همان: ۲۰).

خدمت:

معنای مستعمل: کار کردن برای کسی، نوکری چاکری: «و اضطرابی و تشویشی بزرگ به پای شد و اعیان و وزیر به خدمت استقبال رفتند» (همان: ۱۷).

معنای منسوخ: عریضه، نامه: «آنچه از شرایط بندگی و فرمانبرداری واجب کرد، به تمامی بجا آوردند و منتظر جواب این خدمتند» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۳۰).

دست:

معنای مستعمل: عضو بدن: «و از بسیاری نُکَت، چیزی که در او کراهیتی نبود، می‌فرستاد فرود سرای، به دست من و من به آغاجی خادم

می‌دادم» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۱۸).

معنای منسوخ: مسند، طبقه: «و وی آنجا رفت و از هر دستی، مردم در کشتی‌های دیگر بودند» (همان: ۱۷).

دیدار:

معنای مستعمل: دیدن، رؤیت: «مخنقه در گردن، عقدی همه کافور و بوالعالی طبیب آنجا بر زبر تخت نشسته دیدم» (همان: ۱۸). و یا: «وامیر را هیچ ندیدمی تا آنکه که نامه‌ها آمد از پسران علی تکین» (همان).

معنای منسوخ: چهره و صورت: «نزدیک آغاجی بُردم و راه یافتم، تا سعادت دیدار همایون خداوند، دیگر باره یافتم» (همان).

شد:

معنای مستعمل: فعل ربطی: «آن‌گاه که آگاه شدند که غرقه خواست شد بانگ و هزاهز و غریو برخاست» (همان: ۱۷).

معنای منسوخ: از میان رفتن: «و در این دو سه روز بار داده آید؛ که علت و تب تمامی زایل شد» (همان: ۱۸).

فرمود:

معنای مستعمل: فرمان دادن، دستور دادن: «و دیگر روز، امیر نامه‌ها فرمود به غزنین و جمله مملکت؛ بر این حادثه بزرگ و صعب که افتاد و سلامت که به آن مقرون شد» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۱۸).

معنای منسوخ: ساختن و بنا کردن: «و یک سال که آنجا رفتیم، دهلیز [و] درگاه و دکان‌ها همه دیگر بود، که این پادشاه فرمود» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۹۸).

کار:

معنای مستعمل: عمل: «پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست و قیامت سخت نزدیک است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۲۰). و یا: «ما چون به آنچه دارم و اندک است، قانعم، وزر و وبال این چه به کار آید؟» (همان).

معنای منسوخ: کارزار، پیکار: «و نیک نیرو کردند، خاصه در مقابل امیر و بیشتر راه آن کوه آن مغروران غلبه کردند به تیر، و دانستند که کار تنگ درآمد» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۶۹).

نیک:

معنای مستعمل: خوب، خوش، زیبا (صفت): «و ببردم و راه یافتم و برساندم و امیر بخواند و گفت: «نیک آمد»» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۱۸).

معنای منسوخ: سخت (قید): «و امیر را بگرفتند و بر بودند و به کشتی دیگر رسانیدند و

نیک کوفته شد» (همان: ۱۷).

هنر:

معنای مستعمل: پیشه، صنعت، کارنمایان و برجسته: «و این مرد در همه انواع هنر یگانه روزگار بود، خصوصاً در مجلس ذکر و فصاحت» (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۰۶).

معنای منسوخ: بخت، خطر: «امیر برخاست، و هنر آن بود که کشتی‌های دیگر بدو نزدیک بودند» (هنر: بخت) (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۱۷).

«و بزرگ‌تر هنر آن بود که پل را با دکان‌ها از جای بکند و آب راه یافت» (هنر: خطر) (بیهقی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۴۱۰).

ب. واژگانی که معنای قدیم را حفظ نموده و معنای جدید گرفته‌اند:

کوفته:

معنای قدیم: آسیب‌دیده: «و امیر را بگرفتند و بر بودند و به کشتی دیگر رسانیدند و نیک کوفته شد» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۱۷).

معنای جدید:

یک قسم خوراک: **محبوب (اسم مفعول از حجاب):** **معنای قدیم:** مانع، پنهان، مستور: «تب سوزان و سرسامی افتاد، چنان که بار نتوانست داد و محبوب گشت از مردمان» (همان: ۱۷ - ۱۸).

معنای جدید:

پوشش: **ب. واژگانی که معنای قدیم را از دست داده و معنای جدید گرفته‌اند:**

دبیر:

معنای منسوخ: نویسنده، کاتب: «و این مرد بزرگ و دبیر کافی، به نشاط قلم در نهاد» (همان: ۱۸).

معنای جدید: معلم دبیرستان، کارمند صاحب مقام در سفارت‌خانه.

مهمّات:

معنای منسوخ: کارهای مهم و خطیر: «تا نزدیک نماز پیشین، از این مهمّات فارغ شده بود» (همان).

معنای جدید:

آلات و ادوات جنگ: **ت. واژگانی که پس از انتقال به دوره‌ای دیگر کاملاً منسوخ و از فهرست واژگان رایج حذف شده‌اند:**

آغاجی: نوعی حاجب و خادم خاص و واسطه ابلاغ مطالب به سلطان: «آغاجی خادم را گفت: «کیسه‌ها بیاور»» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۱۸).

خیلتاش: لشکریانی که هم‌از یک خیل باشند: «از این مهمّات فارغ شده بود و خیلتاشان و

سوار گسیل کرده» (همان).

خیر خیر: بی‌دری، سریع: «واز بسیاری نُکت، چیزی که در او گراهیتی نبود، می‌فرستاد فرود سرای، به دست من و من به آغاجی خادم می‌دادم و خیر خیر جواب می‌آورد» (همان).

مخنقه: گردن بند: «امیر را یافتم آنجا بر زبر تخت نشسته، پیراهن توزی، مخنقه در گردن» (همان).

هزارهزار: یک میلیون: «مثال داد تا هزارهزار درم به غزنین و دو هزارهزار درم به دیگر ممالک، به مستحقان و درویشان دهند شکر این را» (همان: ۱۷).

نتیجه‌گیری

در این نوشتار به بیان دگرگونی‌های معنایی واژگان درس قاضی بست فارسی یازدهم از کتاب تاریخ بیهقی پرداخته شد. باید گفت که این تغییر و تحول یک‌باره و ناگهانی اتفاق نیفتاده بلکه اغلب نتیجه تمایلی عام در یک دوره تاریخی از زبان بوده است. بررسی این متون نشان می‌دهد که در تحول معنایی مفردات، واژه‌ها با چندین وضعیت تحول روبه‌رو می‌شوند. نخست وضعیت واژگانی که دارای معانی مستعمل و متروک‌اند که معنای متروک آن‌ها در زبان امروز استفاده نمی‌شوند. دوم واژگانی که معنای قدیم خود را حفظ نموده و امروز معنای جدید نیز گرفته‌اند. سوم واژگانی که با از دست دادن معنای کهن خود معنای جدید نیز یافته‌اند، و چهارم واژگانی که در گذر زمان در تاریخ گم شده و دیگر در زبان مورد استفاده قرار نمی‌گیرند. واژگان در گذر زمان، به دلایل مختلف فرهنگی، مذهبی، سیاسی، اجتماعی، سطح آگاهی و پیشرفت دانش، از دوره‌ای به دوره دیگر متحول می‌شوند. همچنین است وضعیت برخی واژگانی که در زمان ما مورد استفاده قرار می‌گیرند اما در دوران گذشته نبوده‌اند. بی‌شک روزی خواهد رسید که در زبان آیندگان نیز بخشی واژه‌های کنونی ما متروک و مرده خواهد شد.

منابع

۱. بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. (۱۳۷۳). تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل طبیب رهبر. ۳ جلد. تهران: مهتاب.
۲. بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین. (۱۳۷۴). تاریخ بیهقی، به کوشش خلیل خطیب رهبر. ۳ جلد. تهران: مهتاب.
۳. جهان‌دیده، سینا. (۱۳۷۹). متن در غیاب استعاره: بررسی ابعاد زیست‌شناسی تاریخ بیهقی، ج ۱، رشت: چوبک.
۴. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. (۱۳۹۸). فارسی ۲ پایه یازدهم، دوره دوم متوسطه، چ سوم، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.